

کنار دریا

ورونیک اولمی
ترجمہ آوا قائمی



چترنگ

مقدمه

ورونیک اولمی، نویسندهٔ فرانسوی، در سال ۱۹۶۲ در نیس فرانسه متولد شد. او بعد از اتمام تحصیلات در رشتهٔ هنرهای نمایشی نزد ژان لوران کوشه، در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ به عنوان دستیار کارگردان با گابریل گران و ژان لوئی بوردون همکاری کرد.

اولمی پیش از این رمان، نمایشنامه‌های بسیاری نوشته و روی صحنه برده بود و سرانجام در سال ۲۰۰۲ توانست جایزهٔ مشهور کتاب اولی‌های آلن فورنیه را برای کنار دریا از آن خود کند. علاوه بر این، کتاب او جزء پرفروش‌ترین کتاب‌های سال ۲۰۰۱ فرانسه و آلمان بوده و به پانزده زبان ترجمه شده است. در سال ۲۰۰۷ برداشتی از این کتاب در قالب مونولوگ، در لندن روی صحنه رفت و فیلمی اقتباسی از روی آن ساخته شد.

این داستان برگرفته از خبر کوتاهی است که اولمی در روزنامه خوانده بود. روایت مادری تنها که دو پسر خود، کوین و استانلی را در زمان مدرسه برای سفر به کنار دریا می‌برد. سفر با آخرین اتوبوس شب در هوای بارانی آغاز می‌شود.

هتل کهنه، اتاق‌های بیش از حد کوچک، بی‌پولی و هوای بارانی که تشخیص زمان را غیرممکن می‌کند... شرایط می‌توانست بهتر از این باشد؛ اما اتفاق خوبی در انتظار این زن که به آرامی در این دنیای سرد و تاریک غرق می‌شود، نبود.

سوار اتوبوس شده بودیم، آخرین اتوبوس شب؛ برای اینکه کسی ما را نبیند. قبل از حرکت، بچه‌ها عصرانه‌شان را خورده بودند. دیدم که شیشه‌ی مربا را تمام نکرده‌اند و فکر کردم این مربا همین طوری خواهد ماند. حیف شد، با اینکه بهشان یاد داده بودم اسراف نکنند و فکر فردا هم باشند.

فکر می‌کنم از سفر با اتوبوس خوشحال بودند، شاید هم کمی نگران؛ چون هیچ توضیحی بهشان نداده بودم. فکر بارانی‌ها را از قبل کرده بودم، معمولاً کنار دریا باران می‌بارد. این را بهشان گفته بودم، گفته بودم که قرار است دریا را ببینند.

کوین، پسر کوچک‌ترم، خوشحال‌تر و در کل کنجکاوتر بود؛ اما استان، همان‌طور نگران به من نگاه می‌کرد. مثل وقتی که در آشپزخانه ماتم می‌برد و نگاه می‌کند و فکر می‌کند نمی‌بینمش که با لباس خواب و پابره‌نه است. من حتی حال این را ندارم که به او بگویم پابره‌نه نیست استان. گاهی ساعت‌ها در آشپزخانه، همان‌طور می‌نشینم و به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهم.

خوشبختانه خیلی منتظر اتوبوس نمانده بودیم و موقع حرکت کسی ما را ندید. رفتن از شهر، ترک کردنش برای رفتن به جایی ناآشنا، حس عجیبی داشت؛ خصوصاً حالا